

## فُریت خانوادگی

هدف تعلیم و تربیت کمک به پیشرفت و توسعه مجموعه قوای روحی و جسمی فرد میباشد، باید داشت که این پیشرفت مستلزم سه شرط است:

- ۱ - تربیت موافق اقتصادی ساختمانی فرد باشد
- ۲ - تابع جریان طبیعی تکامل او باشد
- ۳ - دائم سازش او با محیط دائماً وسیع تر و کاملتر گردد.

باری یکی از بزرگترین مشکلاتی که مسئله تعلیم و تربیت در این مورد با آن مواجه است مسئله تعدد دسته های اجتماعی است که باید در این امر شرکت کنند.

وظیفه ماست که نقش هر یک از این دسته ها و شرایط ایجاد هم آهنگی بین تأثیرات هر یک از آنها را بررسی کنیم.

اضطراب اجتماعات نوین ناشی از آنست که مرکز جذبه خود را از دست داده اند و انطباق نیروهای روحانی و سیاسی و اقتصادی و انسانی در این اجتماعات از بین رفته است.

مذهب، علوم، هنرهای زیبادیات پیش از پیش را بخود را با دولت و مملکت قطع کرده اند و زندگی سیاسی در چهارچوبه ملیت ها محبوس شده و عکس زندگی اقتصادی از آن گریزان است، روابط اجتماعی و مناسبات بشری بهمان نسبت که شکل سازمانی بخود میگیرد محکم تر و قوی تر میشود، مجموع این تغییرات و تبدیلات موجود کشمکش هایی است که موجب تلاشی فرد میگردد. زیرا در این جنبش عمومی فرد مستهلك شده در وظائف و احتیاجات متعدد خود مستغرق میگردد و تنها تربیت است که میتواند وحدت او را باز دهد و تربیت در این امر موقتی حاصل نمینماید مگر اینکه هم آهنگی را بین همه این دسته های اجتماعی برقرار سازد زیرا فرد خواه ناخواه فشار همه آنها را متحمل میشود.

خانواده: خانواده در صفت متمدن این دسته های اجتماعی قرارداد دارد، بس از اینکه مدت ها در تحت همین عنوان وظائف گوناگونی را بعهده گرفته است دیگر امروز

وظیفه تربیتی تنها وظیفه ایست که برای او باقیمانده یعنی : رهبری روحانی، یعنی وظیفه مذهبی و سربرستی و حل و رفع اختلافات خانوادگی، یعنی وظیفه قضائی و محافظت خانواده و افراد و اموال فامیل یعنی وظیفه انتظامی و نظامی که امروز هر یک ییکی از مؤسسات و تشکیلات اجتماعی محول است در اعصار گذشته همه در خانواده متمرکز بوده است تا اینکه ادیان مختلفه منصب مذهبی را از آن سلب کرد و حکومت‌های جدید باز وظیفه نظامی و حقوقی را از دوش آن برداشتند و بالاخره صنایع ماشینی بعض وظیفه اقتصادی را از آن باز گرفتند بطوریکه امروزه دیگر جز در فلاحت و صنایع دستی گروه خانواده با دسته پیشه‌وران اشتراکی ندارند.

سهولت‌هاییکه برای متفرق و مجرد بودن اشخاص بوجود آمده از مقام و اهمیت خانواده کاسته و همچنین آزادی تدریجی زنان و شناسایی حقوق کودکان اسکلت خانواده را که بر اساس سن و تشریفات بود متلاشی کرده است و بالاخره در بسیاری از خانواده‌ها زن که وظیفه اصلی او تعليم و تربیت بوده در اثر اجبار به اشتغال بکارهای خارجی وظیفه اصلی خود را فراموش کرده است.

از اینرو وظیفه آموزش و پرورش خانواده هم بهمین نسبت محدودتر شده است.

زیرا تعليم و تربیت که برایه سنت و تشریفات و بازیافت انضباط شدید در خانواده‌های قدیمی انجام میگرفت بر اساس اقتدار رئیس خانواده استوار بود و با همان جامعه مستقر که به روش سلسله مراتبی و با انضباط کامل اداره میشد مطابقت مینمود. این تعليم و تربیت تنها برایه ارتباطات جسمی که طبیعتاً پدر و فرزند را با یکدیگر مربوط میکنند قرار نگرفته بلکه برای خصلات سازمانی خانواده و نقش مخصوص او در اجتماع اهمیت خاصی قائل بود. هنگامیکه این نقش تغییر میکرد وظیفه هم از آن پیروی مینمود. از این مسئله چنین استنتاج میشود که تربیت خانوادگی چه بسبب آنکه همیشه سعی داشته بجای تغییر شکل دادن وضع خود را محفوظ بدارد و چه باآن دلیل که تجزیه شده و بشکل یک تربیت ساده و بیروح درآمده است دیگر برای

احتیاجات جهان امروزی کافی نمیباشد.

ولی باید دانست که تنها حفظ سنن خانوادگی مثل میراث اجدادی و یا موقعیت فامیلی زندگی کامل اختلافی نیست. و دیگر تربیت فکری در داخل خانواده امکان بذری نمیباشد در این تربیت مسائل سیاسی و حرفه‌ای آموخته نمیشوند.

وحتی هم بستگی فامیلی هم تا اندازه‌ای از هم گستره و فرد ( کمتر خود را موظف میدارند که بگروه فامیلی او خللی راه یابد یا نیابد ) بالاخره تربیت خانوادگی یک تربیت خصوصی است که منافع آن بیش از مضارش نمیباشد. مسلماً تربیت خانوادگی بمری اجازه میدهد که کودک را بهتر شناخته در صورتیکه محبت‌ها و قضاوت‌های بی‌مورد او را تحت تأثیر قرار ندهند بهتر کودک را تربیت نماید.

تربیت خانوادگی مثال‌ها و مدل‌های پدر را حذف کرده معاشر تهای ناسالم و ارتباطات خضرناک را از بین میبرد. این تربیت در انتخاب روش و طرز پرورش کودک آزادی عمل بیشتری داشته میتواند از همان نیروی محدود استفاده بیشتری حاصل کند.

بویژه تربیت فامیلی کودک را در محیط مهر و محبتی قرار میدهد که بسیار مناسب سن اوست ولی این تابلو شاعرانه مضاری را نیز در بر دارد. دبستان این برتری را دارد که کودکان هم سن گوناگونی بمنظور یک تربیت مشترک گرد هم میآورند.

در این محوطه کودکان در اثر تماس با محیط خود سازش نموده حس خود خواهی آنها تقلیل یافته یا از بین میروند.

تربیت خانوادگی مستلزم اتفاق نیروی زیاد است و تنها در رژیم‌های اشرافی قدیم آنهم در باره‌عده محدودی فقط بمنظور برتری اجتماعی عملی میشود در این تربیت میدان آزمایش چه برای معلم و چه برای متعلم بسیار محدود بوده مقایسه و تجربه ممکن نیست، و حتی در فامیلهای معیل تربیت خانوادگی کودک را تنها با برادران و خواهرانیکه از او کوچکتر یا بزرگتر هستند مربوط میکند و بدین شکل منافع کودکان بزرگتر فدای منافع کودکان کوچکتر میشود. در این تربیت نفوذ‌های گوناگون که میباشد بر کودک تأثیر نماید بسیار محدود بوده نمیتوانند کودک را واقعاً برای زندگی

پردازمنه اجتماعی آماده کنند . اگر تربیت با کمال دقت و محبت انجام بذیرد در مهربانی زیاده روی شده حس خود خواهی کودک تقویت میشود . و اگر تربیت خصوصی و شاق باشد بزودی خشن شده موجب سر باز زدن کودک میگردد . در تربیت خانوادگی ملاحظه حد اعتدال بسیار مشکل تر از تربیت عمومی است . وبخصوص اشخاص بالغ در تربیت خانوادگی تاثیر بسزایی دارند زیرا احتمال که میخواهند ابین خود را تقلید کنند از راه تکامل طبیعی وعادی منحرف میشوند . چون محیط اجتماعی واقعی کودک همان محیط کودکانه است . در تربیت خانوادگی احساسات اجتماعی که در انر آمیزش و زندگی دسته جمعی آموخته میشوند خیلی سخت و بکندی تکامل میباشد میدان عمل تربیت خانوادگی همان مراحل اولیه زندگی است .

در این دوران است که احساسات طبیعی امکان شکفته شدن دارند و خانواده با پیده تقویت آنها کوشان باشد بنا بر این اولین وظیفه خانواده حفظ و تکامل اتفاق و اتحاد اخلاقی بین نسل های متواتر است زیرا چه در دسته بندیهای طبیعی و چه در دسته بندیهای اجتماعی خانواده حد و اسط بین دسته هاست . در این دوره هیچ تربیتی از لحاظ مهربانی و جانشانی و فدائکاری ارزش تربیت خانوادگی را ندارد . و پس از مسئله تغذیه و سایر وظایف بهای لازمه وظیفه تربیت خانوادگی انتقال سن و آداب فامیلی و نتایج حاصه از تجارب بعوانان خانواده و همچنین حمایت و تضمین حفظ شئون آنها در اجتماع خارج است .

و چنانکه از تعریف آن مشخص میشود تربیت خانوادگی مبنی بر حفظ رسم اجدادی بوده و محافظت کار است پس از پایان این مرحله تربیت خانوادگی باز هم نقش خود را محفوظ میدارد یعنی در تربیت کودک بوسیله موسسات دیگری تشریک مساعی مینماید معندا عمل اصلی اینست که بشکل یک مرکز ترکیب دهنده درآمده و به چیزهایی که کودک از محیط خارج اکتساب مینماید ارزش عمقی داده آنان را بشکل ملکات عیق در آورد .

از این گذشته تربیت از نظر زیباشناسی هم همت مدیدی جزء اعمال تربیت خانوادگی باقیمانده و تکمیل اشکال گوناگون آن مثل درستی ، سخاوت ، زیباپسندی و بخصوص محبت و مذهب بعده اوست . خوش بسعادت کودکی که اگر در خارج گمراه شده در کانون محبت خانوادگی خود را بازیافته خصلت حقیقی خود را تقویت و مستقر میکند .

و برای انجام این وظیفه لازم است که خانواده هم خود را صرف این اصلاح نموده در سایر موارد دخالتی نکند. زیرا بروش هوش و اراده و استعداد حرفه‌ای کودک در قلمرو صلاحیت فامیل نبوده و فقط باید احساسات و شخصیت‌های درونی او را تربیت نماید و فامیل در این امر موفق نمی‌شود مگر اینکه کمک خود را تربیت سایر مرانگ اجتماعی درینگاه نداشته و در ضمن آنکه اعمال این مرانگ را بررسی مینماید دستان را مضیع و وابسته بخود نداند و از همکاری با آن مضایقه نداشته باشد.

اگر تربیت خانوادگی تنها بخود کتفاکرده و در هارا بروی خود بینند بسیار ابتداً و نا آزموده می‌باشد ولی اگر دردهای خود را بر روی مسائل مهم زندگی بگشاید بهترین نوع تربیت هاست.

بر ارزش‌ترین تربیت‌ها تربیتی است که در مرافق اولیه رشد بکودک داده می‌شود زیرا بر اساس محکم میتوان بنای دفعی استوار نمود.

نمیتوان از این‌جا این حقیقت خودداری کرد که با وجود تقلیل وظایف خانواده و تفکیک عمدۀ تکالیف تربیتی از آن هنوز خانواده‌ای اولین مرانگ تربیت بشمار می‌رود و نخستین سنک بنای شخصیت هر فرد در محیط خانواده استوار می‌گردد.

کودک در محیط پر مهر و محبت خانواده چشم بدنیا می‌گشاید و در حقیقت میتوان گفت خانواده‌ها با سنن و روش مخصوص بخود بمنزله عینک‌های الوانی هستند که کودکان از ورای آن صُبیعت واحد را مشاهده می‌کنند اولین آشنایی هر فرد با اوضاع و قیام هانخستین بروخورد کودک بازشت و زیبا و آلام و اذات دنیا و بالاخره اولین تأثرات بشر در برابر عوامل مؤثر زندگی و طبیعت در این محیط صورت می‌گیرد. بدین ترتیب تشکیل پایه‌های پک شخصیت بارز برای کودک فقط در صورتی امکن بذری است که تربیت او در محیط خانواده بر پایه صلح و روش مبتنی استوار باشد و حصول این منظور نیز فقط در صورتی میسر است که مسئولین خانواده باصول صحیح تربیتی و روش‌های ساده و موثر آن بر اساس علمی آشنا باشند.

پستازی می‌گوید: « هر خصلت روحی که در اثر روابط فامیلی بروش یافته باشد سرچشم حکمت و توانائی برای سایر روابط اجتماعی است. »

فروبل هم فامیل را تنها محیط مناسب برای پرورش کودک میداند و اضریه تربیتی خود را از روی مدل تربیت خانوادگی ساخته است.

هریان لیتر در آلمان ورزش برتریه در فرانسه میخواهند مدارس آنها جانشین خانواده باشد و تا آنج که ممکن است به آن نزدیک شود بنا بر این اگر فامیل بوضایف خود آگاهی کامل نداشته باشد و یا اگر باین وضایف عمل نکند ممکن است زندگی کودک بصور جبران نپذیری به مخاطره افتد.

یکی از تحقیقات نوین دکتر برتر نشان میدهد که بیشتر مجرمین جوان از خانواده‌های درهم ریخته و با خانواده‌های که بوضایف خود آشنا نیستند بیرون آمده‌اند بطور کلی میتوان گفت که بحران اخلاقی در کشورهایی که این بحران‌ها دیده میشوند ابتدا بشکل بحران تربیت خانوادگی جلوه میکند. از اینجا سه نتیجه ذیل حاصل میشود.

۱ - خانواده باید در عین آنکه دایره وضیفه تربیتی خود را وسیع تر میکند دائمه وضایف خود را محدود نماید.

۲ - روش‌های تربیتی خود را حتی المقدور ساده تر کنند.

۳ - باسایر مراکز تربیتی حداقل همکاری را داشته باشد. و تنها با همین سه شرط است که خانواده میتواند ارزش و تأثیر مفید داشته باشد و همچنین اختلافات بین پدر و فرزند را که از ایام قدیم باقیست و بخصوص در دوره ما بسیار زهرآگین شده و همه علمای علم اخلاق مضار آنرا اعلام کرده‌اند از بین بردارد.

بعارت دیگر لازم است که روح تربیت در کالبد خانواده نفوذ یابد.

ذیراخانواده هم تربیتی لازم دارد و براسنی باید ابوین آینده را برای نقش خود آماده کرد.

تربیت کردن ابوین بوسیله کودکان فرمولیست که گاه و ناگاه مورد قبول واقع شده ولی چه بهتر است که در هنگام تربیت جوانان روح وضایف فامیلی را نیز بازها بیاموزیم.

بنا بر این تربیتی که در خانواده بکودک داده میشود بایستی بعنوان همکاری با یک عمل اساسی پردازمنه تر باشد نه اینکه تصور شود خانواده مبداء و منتهای این عمل است . در حقیقت تربیت خانوادگی متضمن و مستلزم شناسائی دقیق کودک است .

تا بدینوسیله موفق شود که کودک را در تکامل تدریجیش دنبال کند و باید بر این اصل مبتنی باشد که کودک برای فامیل و مدرسه ایجاد نشده و منحصر آن به فامیل متعلق است و نه بدستان بلکه خانواده هم مثل دستان برای کودک امروز یعنی مرد فرد درست شده است . و بهمین دلیل تربیت خانوادگی باید از نزدیک با تربیت دستانی اشتراک داشته باشد . و اگر اتفاقاً بین این دو تربیت تضادی موجود باشد در وجود کودک نیز اختلال حاصل شده نتایج شومی بیار خواهد آورد خانواده باید با دقت کار دستان را تعقیب نماید یعنی نه کار دستانی را بطرز قابل ملاحظه ای افزون کند و نه اینکه کودک را به بیقدی و فرار از قوانین دستان تشویق نماید . و بهترین راه اینست که مشورتهای ابین خانواده معلمین را در خصوص رفتار و اخلاق شاگرد روش کند و از نتایج تعلیمات دستانی آنها را مطلع سازد و با علاقه نشان دادن به جلوه های گوناگون زندگی دستانی و حمایت آن و بالاخره با ایجاد یک آتمسفر مشترک و واحد بین خانواده و دستان آنها را کمک کند .

